# 941201-709

**‌‌‌‌‌شنبه – جلسۀ 83**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

راجع به مطلب جلسه قبل توضیحی بدهم.

در رابطه با این‌که کسی معذور بود طواف و سعیش را مقدم کرد بر وقوفین ولی فراموش کرد محرم بشود قبل از طواف، بعد از طواف و سعی محرم شد، رفت عرفات بدون این‌که طواف و سعی را اعاده کند یا فراموش کرد یا جاهل بود طواف و سعی را قبل از احرام حج بجا آورد، و بعد محرم شد، بعد از طواف و سعی مثل بقیه حجاج محرم شد به حج و رفت عرفات، اعمال حج را بجا آورد، آمد به وطنش، ماه محرم شد، تازه متوجه شده که احرامش را بعد از طواف و سعی منعقد کرده نه قبل از طواف و سعی، فرض مسئله این بود.

نه آن کسی که کلا فراموش کرده احرام حج را یا جهلا احرام حج را ترک کرده. فرض مسئله این نیست. اگر فرض مسئله این باشد که کلا احرام حج را فراموش کرده و یا جهلا ترک کرده بعید نیست در آنجا از روایاتی که می‌گوید جهل ان یحرم بالحج فقضی المناسک کلها فقد تم حجها از آن روایت استفاده کنیم حجش صحیح است. بحث در مورد کسی است که محرم شد به حج اما بعد از طواف و سعی که بخاطر معذور بودن مقدم داشت. فرض این است.

در این فرض ما نقل کردیم از آقای سیستانی که این حکم کسی را دارد که ترک طواف الحج عن جهل او عن نسیان. اگر جهلا محرم نشده بود قبل از طواف و سعی می‌شود کان کمن ترک طواف الحج عن جهل و حجش باطل است و کفاره بدنه دارد. ما در تقریب این فرمایش این‌طور عرض کردیم؛ عرض کردیم که روایاتی که ما داریم راجع به تقدیم طواف و سعی برای معذورین فرموده جائز است. از آن طرف جهل در مورد ترک احرام حج هم فرموده که مبطل حج نیست. این آقا جاهل است؛ این آقا صدق نمی‌کند ترک احرام الحج جهلا جهل ان یحرم بالحج. این آقا جهل ان لایقدم الطواف و السعی علی احرام الحج. این روایت شاملش نمی‌شود. روایت کسی را می‌گوید که جهل ان یحرم بالحج؛ نه جهل ان لایقدم الطواف و السعی علی احرام الحج. ما برای ما مطلب واضح نیست که بخواهد کسی الغاء ‌خصوصیت بکند.

[سؤال: ... جواب:] روایتی که می‌گوید حج صحیح است راجع به کسی که جهل ان یحرم بالحج. و این عنوان شامل این مورد نمی‌شود که جهل ان لایقدم الطواف و السعی علی الاحرام بالحج فقدمهما علی احرام الحج.

یک مثالی بزنم. در نماز یک وقت شما فکر می‌کنید تشهد و سلام را دادید. پشت به قبله می‌کنید. شخصی احداث حدث می‌کند. این نماز صحیح است. چرا؟ برای این‌که اخلّ عرفا به تشهد و سلام. لاتعاد الصلاة الا من خمس شاملش می‌شود. اما اگر کسی نه؛ ملتفت بود که تشهد و سلام را هنوز اداء نکرده؛ سهوا استقبال قبله کرد، سهوا احداث حدث کرد، این استقبل القبلة فی اثناء الصلاة احدث فی اثناء الصلاة. این محکوم بالبطلان است.

[سؤال: ... جواب:] فرق این دو تا چیه؟ فرق این دو تا این است که در آن فرض اول عرفا اخلالش به تشهد و سلام بوده سهوا. لاتعاد الصلاة الا من خمس می‌گوید اخلال تو به تشهد و سلام بود ما مبطلیت اخلال به تشهد و سلام را برداشتیم. یعنی نماز تو تمام شد با همان سجدتین. پس دیگه آن استدبار قبله و احداث حدث در اثناء نماز نبوده. ورود دارد. حدیث لاتعاد وقتی اخلال به تشهدو سلام را گرفت و گفت دیگه نماز تو باطل نیست بخاطر ترک تشهد و سلام سهوا این نماز تمام شد. هنگام وقوع حدث دیگه این نماز تمام شده بوده. پس احداث حدث فی اثناء الصلاة نبوده. شمول حدیث لاتعاد نسبت به تشهدی که سلامی که ترک کرد عن سهو ورود دارد بر این دلیل که من حدث فی اثناء الصلاة اعاد الصلاة. اما اگر نه؛ قبل از این‌که تشهد و سلام بدهد توجه هم دارد که تشهد و سلام نداده اشتباها استدبار قبله کرد احداث حدث کرد، نمازش باطل است.

[سؤال: ... جواب:] سهوا استدبار قبله کرد شما بیایید تشهد و سلام را از جزئیت بیندازید مشکل حل می‌شود. ولی عرفی نیست. چون فرق است بین اخلال عرفی به تشهد و سلام عن سهو او مشمول حدیث لاتعاد است. و موضوع من احدث فی اثناء الصلاة را بر می‌دارد؛ من استدبر القبلة فی اثناء الصلاة را بر می‌دارد. این فرق می‌کند با آنجایی که من ملتفتم تشهد و سلام ندادم احداث حدث می‌کنم سهوا استدبار قبله می‌کنم سهوا. آنجا نه؛ اصلا تشهد و سلام موضوع ندارد برای حدیث لاتعاد الصلاة الا من خمس. ما در مانحن‌فیه هم همین را می‌گوییم. با این‌که عملا یکی است. عملا هر دو اخلال به تشهد و سلام هست.

در مانحن‌فیه هم فرق است بین این‌که کسی جهل ان یحرم بالحج یا جهل ان لایقدم الطواف و السعی علی الاحرام فقدمهما علی الاحرام بالحج جهلا او نسیانا ما نمی‌توانیم تعدی کنیم به این مورد.

[سؤال: ... جواب:] فرض این است: روایت دارد جهل ان یحرم بالحج فقضی المناسک کلها. این آقا لم‌یجهل ان یحرم بالحج. جهل فقدم الطواف و السعی علی الاحرام بالحج. ... شما نهایت چیزی که می‌شود بفرمایید این است که آقا! ما الغاء خصوصیت می‌کنیم و لو دلیل شاملش نشود. ... حالا ببینید! ما الغاء‌ خصوصیت کردن در این موارد برای ما مشکل است.

برخی راحت الغاء‌ خصوصیت می‌کنند. مثلا می‌گویند ظن به رکعات، معتبر است؛ افعال هم که اجزاء رکعات است؛ بالاولویة ظن در افعال باید معتبر باشد. که از مرحوم آقای بروجردی نقل شده. خب ما این را نمی‌فهمیم. ظن به رکعات ممکن است معتبر باشد اما ظن در افعال که من سجده ثانیه بجا آوردم یا نه، گمانم این است که سجده ثانیه بجا آوردم این معتبر نباشد، اصل عدم اتیان به سجده ثانیه است. یا کل نماز را با لباس نجس بخوانم جهلا نمازم صحیح است. اما اگر بعد از نماز را در لباس نجس بخوانم جهلا وسط نماز ملتفت بشوم، نمازم باطل است. در حالی که شیخ انصاری فرموده که این عرفی نیست. چرا عرفی نیست؟ ملاکات دست ما نیست؛ ما احتمال خصوصیت می‌دهیم. اینجا هم همین است. مشکل است ما بخواهیم الغاء خصوصیت بکنیم از عنوان جهل ان یحرم بالحج به مانحن‌فیه که لم‌یجهل ان یحرم بالحج، احرم بالحج قبل خروجه الی عرفات، جهل ان لایقدم الطواف و السعی علی الاحرام بالحج، در تقدیم طواف و سعی بر احرام بالحج مشکل داشت، از روی جهل مقدم کرد، و الا در ترک احرام به حج که این جهلی و مشکلی نداشت. این آقا در قبل از خروج به عرفات محرم شد به احرام حج به عرفات.

آن وجهی که در جلسه قبل می‌گفتیم این بود که اصلا مجوز تقدیم طواف و سعی بر معذورین در جایی است که یهل بالحج ثم یطوف قبل خروجه الی منی و اگر محرم به حج نشود اصلا مجوز تقدیم ندارد. آن بیان، آن روز بود. ما منکر آن بیان نیستیم. می‌خواهم عرض کنم که این بحثی که ما داشتیم مشخص بشود جایگاهش کجاست. جایگاهش در جایی است که بعد از این طواف و سعی محرم شد به حج؛ نه آن کسی که کل حج را بدون احرام انجام داد نسیانا او جهلا که او بعید نیست بگوییم حجش صحیح است.

[سؤال: ... جواب:] تقصیر در اعمال منی بوده. ... لاحرج لاحرج در اعمال منی بوده؛ اتاه اناس یوم النحر. ... بعد از اعمال منی طواف و سعی را اعاده می‌کند. این‌که مشکل ندارد. ... کسی که احرام نبندد از روی جهل یا نسیان عرض کردم حجش صحیح است. ... اگر کل اعمال را یا معظم اعمال را که قابل تدارک نیست، بدون احرام بجا آورده جهلا او نسیانا این حجش صحیح است. این بحث‌ها را که قبلا کردیم؛ جایش اینجا نیست. فعلا بحث اینجا این است که طواف و سعی را مقدم کرد بعد محرم شد به احرام حج. آن طواف و سعی که باطل است کان حکمه حکم من ترک الاحرام بالحج عن جهل که حجش صحیح است یا کان حکمه حکم من ترک الطواف عن جهل که حجش باطل است که آقای سیستانی همین مطلب دوم را فرمودند ما این را می‌خواستیم تقریب کنیم.

از این بحث بگذریم.

مطلب آخر این هست که مرحوم آقای نائینی فرموده خوف حیض که مجوز تقدیم طواف هست معنایش خوف حیض مستمر تا آخرین روز بقاء در مکه نیست که یک زنی بگوید من تا بیستم در مکه هستم و مسلم تا آن موقع پاک می‌شوم. مهم ایام تشریق است. اگر خوف دارد این زن که تا روز سیزدهم حیض باشد و تا روز سیزدهم پاک نشود از حیض جائز است بر او تقدیم طواف.

مرحوم آقای حکیم در شرح مناسک مرحوم نائینی (دلیل الناسک) یک وجهی ذکر فرموده. فرموده معتبره یحیی الازرق می‌تواند دلیل باشد بر فرمایش آقای نائینی. معتبره یحیی الازرق این است: سألته عن امرأة تمتعت بالعمرة الی الحج ففرقت من طواف العمرة و خافت الطمس قبل یوم النحر أ یصلح لها ان یعجل طواف الحج قبل ان تاتی منی؟ قال اذا خافت ان تضطر الی ذلک فعلت. آقای حکیم فرمودند ببینید! خوف حیض قبل یوم النحر را موضوع قرار داد این روایت برای جواز تقدیم. حیض هم سه روز طول می‌کشد. خوف حیض قبل یوم النحر به ضمیمه این‌که حیض سه روز طول می‌کشد می‌شود خوف حیض در ایام تشریق.

اولا: اگر می‌خواهید طبق این روایت مشی کنید خوف حیض قبل یوم النحر را بزنید به مثلا روز نهم. روز دهم، یازدهم، دوازدهم؛ این سه روز می‌تواند حیض باشد. روز سیزدهم نیازی ندارد. خافت الطمس قبل یوم النحر. یعنی روز نهم حیض شد. خوف دارد که روز نهم حیض بشود. روز دهم یوم النحر حیض است؛ یازدهم دوازدهم شب سیزدهم پاک می‌شود. سه روزش کامل شده؛ سه روز حیضش. پس چرا فرمودید که اگر می‌داند روز سیزدهم پاک می‌شود باید صبر کند؛ اعمال را روز سیزدهم انجام بدهد چون روز سیزدهم جزء ایام تشریق است.

ثانیا: سائل که نگفت خافت الطمس قبل یوم النحر روز نهم؛ ممکن است روز هفتم باشد. قبل یوم النحر حتما باید روز نهم باشد؟ ممکن است روز هفتم باشد؛ روز ششم باشد. خوف طمس دارد.

[سؤال: ... جواب:] چه معیاری دارد شما می‌گویید خوف طمس قبل یوم النحر را می‌زنید به خوف طمس روز نهم؟ چرا روز هشتم نباشد؟ چرا روز هفتم نباشد؟ اطلاق دارد. ... شاید اصلا طمس یوم النحر مهم است. مهم این است که روز نحر روز عید قربان که همه اعمال را انجام می‌دهند این زن، حائض است. شاید این مهم است. چه می‌دانیم. ... خافت الطمس قبل یوم النحر. یعنی روز عید حیض است؛ اما این روز عید که حیض است حیض روز سومش هست؟ روز اولش هست؟ روز دومش است؟ این را که نگفته. خافت الطمس قبل یوم النحر یعنی خوف دارد که قبل یوم النحر حیض بشود و یوم النحر نتواند اعمال را بجا بیاورد. حالا یوم النحر روز اول حیضش است؟ به چه دلیل؟ شاید روز سوم حیضش است. پس چرا می‌گویید معیار ایام تشریق است؟ ... ضابط را چرا ایام التشریق قرار می‌دهید؟ ... اگر اطلاق دارد خوف طمس یوم النحر کافی است. ولی انصاف این است که هیچ اطلاق ندارد. حتی اگر روز آخری که در مکه هست، روز بیستم مطمئن است که پاک می‌شود، حق ندارد طواف و سعی را مقدم بکند. چرا؟ برای این‌که روایت می‌گوید اذا خافت ان تضطر الی ذلک فعلت. مجوز تقدیم طواف بر این زنی که خوف حیض دارد خوف اضطرار است. این زنی که می‌داند روز نوزدهم ذیحجه پاک می‌شود و در آن روز متمکن از اداء اعمال مکه هست،‌ مجوز ندارد بر تقدیم. اساسا بدل اضطراری انصراف دارد از مورد تمکن از صرف الوجود واجب اختیاری. کسی که متمکن است در آخر وقت نماز با وضوء بخواند فلم تجدوا ماء فتیمموا در اول وقت از او منصرف است. انصراف دارد از این شخص که بگوید اول وقت من آب ندارم فلم تجدوا ماء فتیمموا. اذا قوی فلیقم. بگوید من اول وقت عاجزم از قیام فی الصلاة پس نماز نشسته می‌خوانم. یک ساعتی استراحت بکن ساعت چهار پنج بعدازظهر بلند شو نماز ایستاده بخوان. اذا قوی فلیقم و اذا لم‌یقو فلیصل جالسا ظاهرش این است که کسی که تمکن از صرف الوجود نماز ایستاده را دارد و لو در آخر وقت برای او واجب است این فرد اختیاری.

[سؤال: ... جواب:] پایان وقتش یا آخر ذیحجه است یا آن وقتی که این خانم در مکه می‌ماند.

و لذا به نظر ما صحیح است این است که بگوییم خوف حیض دارد به این نحو که خوف پیدا می‌کند مضطر بشود به تقدیم طواف. یعنی خوف دارد که حیضش تا آخر بقائش در مکه مستمر باشد یا این‌که بعد از پاک شدن از حیض مانعی پیدا کند. می‌گوید من روز نوزدهم ذیحجه پاک می‌شوم؛ اما می‌توانم آن روز اعمال را بجا بیاورم؟ حالا یک وقت آنفولانزا شدید گرفتیم نتوانستیم اعمال را بیاوریم. خوف باشد نه صرف احتمالات بدون منشأ عقلائی. واقعا اگر خوف اضطرار اذا خافت ان تضطر الی ذلک فعلت، و این به این نحو است که یا خوف اضطرار به حیض را دارد تا آخر وقت که در مکه می‌ماند و یا خوف دارد که پاک بشود نتواند و مانعی باشد نگذارد که برود اعمال را خودش انجام بدهد. این مجوز تقدیم است.

[سؤال: ... جواب:] اذا خافت ان تضطر الی ذلک یعنی بتقدیم الطواف. چرا خوف دارد؟ دو مصداق دارد خوف. یک خوف استمرار حیض تا آخر وقت. دوم علم دارد به ارتفاع حیض قبل از خروج او از مکه؛ و لکن خوف دارد که یک حادثی پیش بیاید و نتواند اعمال را بعد از پاک شدن بجا بیاورد.

[سؤال: ... جواب:] زنی که خوف دارد حیض بشود؛ چند روز را با حالت حیض باید بگذراند؛ بعد که پاک می‌شود خوف این است که یک حادثه‌ای پیش بیاید نتواند آن روز که پاک شده اعمال را بجا بیاورد. ... عرض می‌کنم: الان خوف حیض دارد ولی می‌داند که یکی دو روز مانده به این‌که از مکه برگردد به ایران پاک می‌شود، اما ممکن است آن یکی دو روز یک مشکلی به وجود بیاید نتواند خودش اعمال را بجا بیاورد. خب اطلاق دارد این روایت: ان خافت ان تضطر الی ذلک فعلت.

مسئله 413: یجوز للخائف علی نفسه من دخول مکة ان یقدم الطواف و صلاته و السعی علی الوقوفین. بل لاباس بتقدیمه طواف النساء ایضا.

این را ما قبلا بحث کردیم. و گفتیم مرحوم استاد فرمود: موضوع الخاف علی نفسه العدو نیست فقط. بلکه شامل الخائف علی نفسه من مباشرة الاعمال بعد الرجوع من منی [می شود]. کسی که خوف دارد اگر بعد از رجوع از منی اعمال را بجا بیاورد بخاطر کثرت ازدحام مشکل پیدا کند، بیمار بشود،‌ آسیب ببیند.

به نظر ما اصلا این روایت موضوعش این بود: من یخاف امرا لایتهیأ له الانصراف الی مکة. و این اعم است از خوف علی النفس. خوف دارد مانعی پیش بیاید که مانع بشود از مباشرت در اعمال مکه بعد از رجوع از منی؛ چون رجوع به مکه موضوعیت ندارد؛ لایتهیأ له الانصراف الی مکة عرفا موضوعیت ندارد. یعنی لایتهیأ له الانصراف الی مکة لاداء الاعمال. حالا اگر بگوید من می‌توانم مکه بیایم اما می‌ترسم مانعی پیدا بشود اعمال را نتوانم بجا بیاورم. این هم مجوز تقدیم است؛ تقدیم کل اعمال است حتی طواف نساء.

[سؤال: ... جواب:] موضوع این است: الخائف امرا لایتهیأ له الانصراف الی مکة. ... خوف علی نفسه: آسیب جانی می‌بیند یا دستگیرش می‌کنند. این هم صدق می‌کند خاف علی نفسه. من می‌گوید خوف علی النفس موضوعیت ندارد. الخائف مِن امر یمنعه من الرجوع الی مکة لاداء الاعمال. این مهم است.

یک مطلبی را اینجا عرض کنیم وارد مسئله 414 بشویم.

راجع به اصل تقدیم طواف و سعی بر وقوفین آقای سیستانی احتیاط واجب می‌کنند. فتوی نمی‌دهند که مختار نمی‌تواند مقدم کند طواف و سعی را. می‌گویند:‌ فی جواز تقدیم المختار وجهٌ و لایترک الاحتیاط بعدم التقدیم.

این بحثش گذشت.

یک مطلبی هم ایشان دارند؛ مناسب است این را هم عرض کنیم.

ایشان می‌فرماید که اگر جهلا بالحکم کسی مقدم کند طواف و سعی را در حال اختیار، با این‌که مختار هست، قبل از خروج به عرفات محرم می‌شود به حج، و طواف و سعی را انجام می‌دهد، ففی الاجتزاء به اشکال و ان کان لایخلو من وجه. خود این هم احتیاط وجوبی است. خود این‌که فی الاجتزاء به اشکال و ان کان لایخلو من وجه، ایشان فرمودند این تعابیر احتیاط وجوبی است. یعنی عالم به حکم هم احتیاط وجوبی این است که جائز نیست در حال اختیار تقدیم کند طواف و سعی را. جاهل به حکم اگر مقدم کرد باز ایشان مایل هست به این‌که این طواف و سعی صحیح است و لکن فتوی نمی‌دهد. می‌گوید فی الاجتزاء به اشکال و ان کان لایخلو من وجه.

حالا چرا ایشان تمایل دارد که راجع به جاهل به حکم بگوید تقدیم طواف و سعی فی حال الاختیار هم بگوییم مجزی است؟ ممکن است ایشان از قاعده السنة لاتنقض الفریضة استفاده کرده باشد که تقدیم طواف و سعی بر وقوفین حکمی نیست که در قرآن بیان شده باشد. این را در روایات مطرح کردند. و اخلال به این شرط می‌شود اخلال به سنت؛ چون در قرآن بیان نشده و السنة لاتنقض الفریضة.

[سؤال: ... جواب:] و ان قدمهما جهلا بالحکم ففی الاجتزاء به اشکال و ان کان لایخلو من وجه.

اگر دلیل ایشان السنة لاتنقض الفریضة بود دو تا اشکال دارد:

یکی این‌که شامل جاهل مقصر نمی‌شود؛ فقط شامل جاهل قاصر می‌شود. و کلام ایشان مطلق است.

[سؤال: ... جواب:] نه؛ فتوی می‌دهد ایشان که جاهل مقصر مشمول حدیث السنة لاتنقض الفریضة نیست.

پس اگر مراد قاعده السنة لاتنقض الفریضة است چرا پس ایشان فرمود و ان قدمهما جهلا بالحکم. جاهل مقصر را هم شامل می‌شود.

[سؤال: ... جواب:] این تعبیر که و ان قدمهما جهلا بالحکم ففی الاجتزاء به اشکال و ان کان لایخلو من وجه این را با آن عالم به حکم فرق گذاشت. آنجا هم احتیاط واجب کرد اینجا هم احتیاط واجب می‌کند. ولی اینجا تمایل دارد؛ می‌گوید لایخلو من وجه که ما بگوییم طوافش صحیح است این جاهل به حکم. اگر دلیل السنة لاتنقض الفریضة است این شامل جاهل مقصر نمی‌شود به نظر شما. ... نه؛ تعبیر این است؛ می‌گویند که الاحوط عدم تقدیم الطواف و السعی علی الوقوفین الا فی حال العذر. تعبیر این است. و لو قدمهما عن جهل بالحکم ففی الاجتزاء به اشکال و ان کان لایخلو من وجه. ... بین عالم و جاهل فرق گذاشت. ... نخیر. عبارت این است که لایجوز تقدیم الطواف و السعی علی الوقوفین علی الاحوط الا فی حال العذر و لو قدمهما علی الوقوفین عن جهل بالحکم ففی الاجتزاء به اشکال و ان کان لایخلو من وجه.

پس اشکال اول به تمسک به السنة لاتنقض الفریضة این است که این قاعده را شما مختص می‌دانید به جاهل قاصر نه جاهل مقصر؛ در حالی که این کلام‌تان مطلق است.

و انگهی السنة لاتنقض الفریضة در جایی است که عمل قابل تدارک نباشد؛ اینجا عمل قابل تدارک است. من بعد از وقوفین می‌توانم طواف و سعی را انجام بدهم. مگر فرض کنید این جهلا بماند تا آخر که این را هم شما فرض نکردید.

پس منشأ تفصیل شما که در جاهل به حکم تمایل دارید به تصحیح این طواف و سعی، چیست؟ اگر منشأ قاعده السنة لاتنقض الفریضة نیست پس منشأ چه چیزی هست؟ این برای ما روشن نشد.

[سؤال: ... جواب:] ثم لیقضوا تفثهم و لیوفوا نذورهم و لیطوفوا بالبیت العتیق قبلا بحث کردیم گفتیم دلیل بر ترتیب نیست؛ چون موردش حج افراد و قران است و خود اصحاب پیامبر وقتی آمدند حجة الوداع بعد از نزول این آیه همه طواف و سعی را مقدم کردند بر وقوفین. هیچ کس از این آیه تاخیر طواف و سعی را بر حلق و تقصیر در روز عید نفهمید. همه مقدم کردند طواف و سعی را. منتها پیامبر بعد از طواف و سعی اصحاب آن‌ها عدول داد به عمره تمتع؛ خودشان حج قران بجا آوردند. ولی همه طواف و سعی را مقدم کرده بودند. ... شما که می‌گویید ثم لیقضوا تفثهم یعنی حلق کنند بعد بروند طواف کنند. در حالی که اصحاب پیامبر و خود پیامبر اول طواف کردند روز چهارم ذی الحجة وارد مکه شدند رفتند طواف و سعی کردند در حالی حلق و تقصیرشان روز دهم در منی بوده؛ قبلش انجام دادند طواف و سعی را. پس از این آیه لزوم تاخیر طواف و سعی را بر حلق و تقصیر نفهمیدند که ثم لیقضوا تفثهم بعد طواف بالبیت العتیق کنند. و عرض کردم آیه دلالت بر ترتیب نمی‌کند. و شاهدش این است که و لیوفوا نذورهم را به ذبح می‌زنند در حالی که مسلم ذبح قبل از حلق و تقصیر است. و لیقضوا تفثهم و لیوفوا نذورهم اگر می‌خواهید ترتیب را حساب کنید اول وفاء به نذور است. یعنی اول ذبح هدی است بعد حلق و تقصیر. کسی از این آیه ترتیب نفهمیده که ما بیاییم بگوییم این آیه دلالت بر ترتیب می‌کند و ترتیب بشود فریضه در قبال کلام آقای سیستانی. این مطلب درست نیست.

مسئله 414 ان شاء الله فردا.